



## جایگاه صنعت کنایه در تلفیق فرهنگ ایرانی و اسلامی

حسین گرجی<sup>۱</sup>، قاسم گرجی<sup>۲</sup>، مریم گرجی<sup>۳</sup>

۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

۳- کارشناس الهیات و علوم قرآنی

⋮

Gorjiarshad2012@yahoo.com

### چکیده

در هر زبانی، به ایماء سخن گفتن، از شیوه های برتر، در رساندن فهوی کلام به مخاطب است. کلامی که از این قاعده مستثنی باشد، باعث ملال و خستگی در شنونده می شود. با نفوذ اسلام در ایران، زبان فارسی، با زبان قرآن، پیوند خورده و متقابلاً دارای اشتراکات معنایی و واژگانی بسیاری شدند. یکی از این نقاط مشترک، فن فصاحت در بیان است، که زیربنای این هنر، آمیزه ای از کاربرد بجا، مؤجز و نافذ واژگان است که متکلم با استعانت از این شیوه ها سخنی ابلغ و أفصح به مخاطب بیان می کند.  
کلمات کلیدی: کنایه، فصاحت، بلاغت، تفهیم معنوی.

### ۱. مقدمه

« خَيْرُ الْكَلَامِ مَا دَلَّ وَ جَلَّ وَ قَلَّ وَ لَمْ يَمِلْ » (نقدی، ۱۳۴۳: ۴۸۹): بهترین سخن، کلامی است که کوتاه، پرمعنا و دلالت کننده باشد و مستمع را خسته نکند. زبان فارسی و عربی، با نفوذ اسلام به ایران، دارای بازخوردهای علمی، فرهنگی و اجتماعی متعددی شده اند که سرانجام، به جبر یا اختیار، به جذب و دفع برخی از آنها نتیجه داده است. در گستره ی ادبیات نیز، از این قاعده مستثنی نبوده و به وامگیری و اشتراکات واژگانی و معنایی بسیاری، میان دو زبان، تا کنون منجر شده است. در این پهنه ی فرهنگی، صنائع لفظی و محسنات معنوی، از طریق آیات قرآنی، نهج البلاغه و دیگر کتابهای نفیس دینی به زبان فارسی وارد شد و نویسندگان شاعران و دانشمندان ایرانی با استعانت از این سخنان، نه تنها به اکتشافات و دستاوردهای علمی بسیاری رسیدند، بلکه در این فرایند، از فنون سخنوری نیز بی بهره نماندند. پس، علیرغم زعم برخی از افراد که معتقدند فرهنگ ایرانی با حمله ی اعراب به ایران با آداب و رسوم عرب زبانان عجین شده و دارای نقاط مشترک فراوانی شده است، باید به این نکته اشاره شود که این سخن، گزافی بیش نیست. اینان گمان دارند که ادبیات و فرهنگ ایرانی با حمله ی خلیفه ی دوم به ایران رسوخ نمود و بر این مسأله افتخار می کنند که عجم نشینان هر چه از تمدن و پیشرفت در خود می بینند، نتیجه ی هجوم عرب بر این کشور است.

لذا آنانکه بر این باورند که فرهنگ و زبان عربی با لشکرکشی عرب به ایران به این کشور تحمیل شد، به این نکته دقت نکرده اند که شاید با لشکرکشی و جبر بتوان بر ملتی حکومت کرد، اما فرهنگ خود را نمی توان به اینان تحمیل نمود. مگر آن زمانی که این فرهنگ، مطابق با خواسته ی کشور میزبان باشد. این مسأله را در بسیاری از کشورهای مستعمره می توان مشاهده نمود.

همزمان با هجوم اعراب به ایران، کشورهای دیگری نیز در معرض این یورش قرار گرفتند. اما این یورش نظامی تنها توانست مرزهای جغرافیایی آن کشورها را باز کند و توانست کوچکترین تحول و تغییری در فرهنگ آن سرزمین پیاده کند. لیک اکنون با دقت در فرهنگ این کشورها دیده می شود که کوچکترین اثری از این لشکرکشی نظامی در آنها به چشم نمی خورد. و دین اسلام در این کشورها جایگاهی ندارد و مردم بر همان آئین قبل از هجوم اعراب باقی مانده اند.



## ۲. رابطه ی اسلام و دانش

« قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (زمر: ۹). برخی جبهه ها، بر این گمان هستند که آئین اسلام و احادیث آنمه، تطابقی با فرهنگ ایرانی و تکنولوژی نو به نوبه نوبه عصرهای مختلف و صنعت نداشته، و تنها مختص و محدود به همان احکام شرعی و اصول زندگی آرمانی و دور از ذهن انسان است. لیک به موازات این فرضیه، از یک سو، بلاغت و فصاحتی که در آیات قرآن و کلام علی (علیه السلام) بر همه اثبات شده است و از سوی دیگر، اکتشافات و پیشرفت های علمی که در عصر معاصر صورت گرفته است، پرده از این واقعیت برداشته، که نه تنها اسلام دینی نیست که منحصر به یک حزب یا عصر مشخص باشد؛ بلکه بسان منشوری است که در همه ی ابعاد انسانی با هر بینش، راهکارهای کارآمد، پویا و جدیدی دارد.

« در قرآن هیچ خطابی به صورت (یا أَيُّهَا الْعَرَبُ، يَا أَيُّهَا الْقُرَيْشِيُّونَ) پیدا نمی کنید. آری گاهی در بعضی از جاها خطاب (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) هست که این مطلب مربوط به مؤمنین است که به پیغمبر گرویده اند (و در این جهت هم فرق نمی کند؛ مومن از هر قوم و ملتی باشد، داخل خطاب است) و گرنه در موارد دیگر که پای عموم در میان بوده، عنوان یا أَيُّهَا النَّاسُ آمده است (مطهری، ۱۳۵۷: ۶۳).

امام علی در بیان منزلت جستجوی دانش و علم آن را جزء لاینفک انسان معرفی می کند که وی باید برای رسیدن به آن تلاش نماید. «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ التُّفَاقِ (حکمت: ۸۰). در این باره، از پیامبر (ص) احادیث بسیاری روایت شده است که مفهوم اکثر آنها، طلب دانش توسط انسان و درک و شناخت اساسی جهان پیرامون است و کسب علم را بر همه ی افراد واجب نموده، و فرد را از اهمال و سستی در این امر نکوهش می کند؛ به وی دستور داده است که در فراگیری دانش کوتاهی نکند هر چند در سرزمینهای دور و غیر مسلمان باشد. «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاءَ الْعِلْمِ (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۵). «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ (عاملی، ۱۴۲۱، جلد ۲۷: ۲۷): علم را فرا گیرید هر چند در دورترین و بی دین ترین مکان دنیا مثل چین باشد. در این حدیث، پیامبر (ص) فرد مسلمان را مکلف کرده است که علوم و دانش روز را کسب کند، هر چند که این علوم در اقصی نقاط جهان، و در دست افراد بی دین و مشرک باشد. در جای دیگر می فرماید که انسان باید علم و دانش را از دوران کودکی خویش، تا دوران کهنسالی فرا بگیرد؛ و این مسئله، نشان از اهمیت والای این امر، در قانون اسلام دارد. «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۱۸): علم و دانش را از کودکی تا زمان مرگ فرا بگیرد.

« در دنیا تحولی بوجود آمده که همه ی کارها بر پاشنه ی علم می چرخد و چرخ زندگی بر محور علم قرار گرفته است؛ همه ی شؤون زندگی بشر با علم وابستگی پیدا کرده، بطوری که هیچ کاری و هیچ شأنی از شؤون زندگی بشر را جز با کلید علم نمی توان انجام داد (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۷۷).

« کمال انسان در تعادل و توازن اوست؛ یعنی انسان با داشتن این همه استعدادهای گوناگون آن وقت انسان کامل است که فقط بسوی یک استعداد گرایش پیدا نکند و استعدادهای دیگرش را مهمل و معطل نگذارد و همه را در یک وضع متعادل و متوازن همراه هم رشد دهد که علماء می گویند اساساً حقیقت عدل به توازن و هماهنگی بر می گردد (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۳).

## ۳. کنایه و انواع آن

« الكناية في اللغة مصدر كنى بكذا عن كذا او كنى اذا ترك التصريح به و في الاصطلاح لفظ اريد به لازم معناه مع جواز ارادته معه اي ارادة ذلك المعنى مع لازمه كلفظ طويل النجاد والمراد به طول القامة مع جواز ان يراد حقيقة طول النجاد ايضا (فتنازاني، ۱۳۷۶: ۲۵۷): کنایه در لغت مصدر است و در معنای اشاره نمودن به شیء شخص یا صفتی دارد که به طور مستقیم نباشد. و در اصطلاح بدین گونه است که فرد از بیان واژه ی گرفته شده، مفهوم و معنای درونی آن را در نظر دارد و ظاهر لفظ، اشاره به معنایی واضح و بیشتر از خود دارد.

« تنقسم الكناية باعتبار المكنى عنه ثلاثة اقسام، فان المكنى عنه قد يكون صفة، و قد يكون موصوفا، و قد يكون نسبة (جامی، امین، ۱۳۷۲: ۱۲۵).



FHD2015.ir

شیراز مهرماه ۱۳۹۴

صنعت کنایه از نکات مهم در علم بلاغت است و تنها کسی به کنه و اصل آن پی می برد که طبع و سرشتی پاک و نیک داشته باشد هدف از کنایه در علم بلاغت این است که تصاویر متعددی از یک شی ارائه می دهد و با نشانه و دلیل حقیقت امر را ارائه می دهد بدین گونه که مفهوم اساسی از سخن را در شکل محسوسات بیان می کند به گونه ای که بیشتر افراد از فهم آن ناتوان می مانند.

در زبان فارسی و عربی، کنایه از حیث نوع به سه قسمت صفت، موصوف و نسبت تقسیم می شود و هر یک، کاربردهای متنوعی در فنون بلاغت دارند. در کنایه از صفت متکلم با اشاره به یک حادثه و ویژگی و خصوصیت مشهور و بارزی را از فردی بیان می کند به عنوان نمونه ترکیب رفیع العماد نشانه ی این است که جایگاه و مقام فرد بین گروه و قبیله اش بالاتر از دیگران است و با این ترکیب عزت و بزرگی وی را در نظر دارد. در کنایه از موصوف متکلم با بیان صفت و ویژگی فرد به شخصیت و اصل او اشاره می کند به عنوان نمونه در عبارت او نگهبان مالش است قصد گوینده از این جمله این است که او بخیل است.

در کنایه از نسبت متکلم می خواهد صفت یا ویژگی خاصی را در شخصی پر رنگ تر از دیگران بیان دارد و به چهار قسمت تعریض، تلویح، رمز و ایما تقسیم می شود در عبارت «الیمن یتبع ظله والمجد یشی فی رکابه(هاشمی، ۱۳۷۵: ۳۵۳): برکت در سایه ی او حرکت می کند و بزرگی هم رکاب اوست. مقصود گوینده از این جمله این است که او در بزرگی و میمنت از همه بالاتر است.

#### ۴. تعاملات کنائی در زبان فارسی و عربی

« آیهُ الْبَلَاغَةِ قَلْبٌ عَقُولٌ وَ لِسَانٌ قَائِلٌ: نشانه ی انسان خطیب، درک صحیح، و بیان رسا و بلیغ است(تمیمی آمدی، ۱۳۸۸: ۹۴). با توجه به سخن امام علی(علیه السلام)، سخنوری و خطابه، نشانه ای بر عقل وافر و زبان گویای فرد متکلم است که می توان میزان دانائی و علم وی را با آن سنجید. چراکه الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ(حکمت: ۱۴۸): تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد.

« در مثل گویند: الْعَاقِلُ يَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ وَالْجَاهِلُ يُضْرَبُ بِالسِّيَاطِ: یعنی خردمند را اشارتی بسنده است و جاهل را باید با تازیانه ای بزنند تا سخنی را دریابد یا درنیابد یا اگر عاقلی یک اشارت بس است(سعدی) یا در خانه اگر کس است یک حرف بس است یا تلقین و درس اهل نظر یک اشارت است گفتیم نکته ای و مکرر نمی کنیم(حافظ). در حقیقت بسیاری از آیات قرآنی و احادیث نبوی این ویژگی را دارد که با وجود ایجاز و اختصار به اشاره حاوی بسیاری نکته هاست. ولی البته درک آن معانی بدون تدبّر و ممارست در قرآن و حدیث برای همه کس دریافتنی نیست. برای اشاره در زبان فارسی امثال زیاد می توان یاد کرد(حلی، ۱۳۹۰: ۳۳).

در مثال طویل النجاد(غلاف شمشیر او بلند است)، نشانه ی این است که وی فردی بلند قامت است. پس به کنایه سخن گفتن، یعنی با ایماء و اشاره، چیزی را بیان نمودن است به شیوه ای که کلام زیباتر، ادیبانه تر ارائه می شود. به عنوان مثال در زبان فارسی عبارت در خانه ی او همیشه باز است برای بار اول شنونده ظاهر جمله را در نظر می گیرد و گمان می کند که در ورودی خانه ی آن فرد همیشه باز است اما افرادی که از شعور و احساس والاتری برخوردارند متوجه می شوند که منظور گوینده از این سخن این است که وی مهمان پذیر و مهمان دوست است. در زبان عربی نیز به همین صورت است در عبارت هُوَ كَثِيرُ الرَّمَادِ، ظاهر ترکیب به معنی این است او خاکستر خانه اش زیاد است اما با دقت بیشتر شنونده متوجه می شود منظور گوینده مهمان پذیر بودن شخص است.

در زمان قدیم هر گاه کسی مهمان داشت بالطبع احتیاج به روشن کردن تنور و پخت نان و طبخ غذا بود و به واسطه ی انجام این عمل باقیمانده ی آتش و زغال به خاکستر تبدیل می شد و هر شخصی که در اطراف خانه ی خود خاکستر بیشتری داشت دیگران متوجه می شدند که افراد زیادی در خانه ی وی آمد و شد می کنند و در نتیجه وی مهمان پذیر است. از آن زمان به بعد این ترکیب نسل به نسل میان مردم منتقل شد و از آن در زمینه ی انسان بخشنده و مهمان دار استفاده می شود.



## ۵. نتیجه‌گیری

در زبان فارسی گوینده ای که مسلط به زبانی دیگر، غیر از زبان مادری خویش باشد، بهتر می تواند مطلب خود را به شنونده منتقل کند حال اگر این گوینده، علاوه بر آشنایی با زبان دیگر، فنون سخنوری را که اساس و مایه ی هر ادبیاتی است نیز بیاموزد، نسبت به دیگر هم نوعان خویش، از مهارت بیشتری در ارائه ی مقصود خود به شنونده برخوردار خواهد بود. زبان عربی به تناسب نفوذ آن در کشور ایران، و احساس علاقه نسبت به این زبان میان این مرز و بوم، بهتر از دیگر زبان های رایج دنیا با زبان فارسی به واسطه ی دین اسلام عجین شده است.

با عنایت به این نکته که زبان عربی زبان اصلی مسلمانان است و قرآن کریم، معجزه ی پیامبر به این زبان نازل شده است عجز و ناتوانی همه ی اعصار و گروه ها را در آوردن آیه ای شبیه به آن نشان داده است لذا سرشار از نکات دقیق و سرشار از علوم بلاغت و شیوایی سخن است. یکی از این نکات بلاغی فن کنایه است که جایگاه بالایی در زبان فارسی به خود اختصاص داده است به گونه ای که سخنوران توانای پارسی گوی از صده های گذشته تا کنون از این صنعت در سخنان نظم و نثر خویش استفاده می کنند.

پس اختلاط زبان فارسی و عربی را نه تنها نقطه ی مقابلی نیست، بلکه استفاده ی بجا و درست از صنایع لفظی و معنوی آن در زبان فارسی، باعث رشد و شکوفایی ادبیات فارسی می شود. ناگفته نماند که عامل اصلی در انتشار این صنایع واژگانی از عربی به فارسی، دین مبین اسلام است. چرا که معجزه ی قرن های اخیر، فن سخنوری و رساندن مفهوم کلام به مخاطب است. که قرآن همه را به تحدی و مبارزه طلبی فرامی خواند. در غیر این صورت، هیچگونه تشابه و علاقه ای میان فرهنگ ایرانی و عرب وجود ندارد.

## مراجع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، "ترجمه ی نهج الفصاحه سخنان قصار رسول الله"، تهران، انتشارات دنیای دانش.

تفتازانی، سعدالدین، (۱۳۷۶)، "مختصر المعانی"، قم، انتشارات موسسه دار الفکر.

تمیمی آمدی، عبدالواحد، (۱۳۸۸)، ترجمه لطیف و سعید راشدی، "غررالحکم و دررالکلم"، قم، انتشارات پیام علمدار.

جارمی، علی، امین، مصطفی (۱۳۷۲)، "البلاغه الواضحه"، قم، چاپ امیر، انتشارات سید الشهداء.

حلبی، علی اصغر، (۱۳۹۰)، "تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی"، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.

شیخ الاسلامی، سید حسین (۱۳۷۱)، "هدایه العلم فی تنظیم غررالحکم"، قم، مؤسسه انصاریان للطباعه و النشر.

کلینی الرازی، م، (۱۳۷۵)، "اصول کافی"، ترجمه و شرح بقلم مصطفوی، جواد، تهران، انتشارات ولی عصر.

مطهری، م، (۱۳۸۳)، "انسان کامل"، بنیاد علمی و فرهنگی شهید مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا.

مطهری، م، (۱۳۸۲)، "ده گفتار"، بنیاد علمی و فرهنگی شهید مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی، (۱۳۵۷)، "خدمات متقابل اسلام و ایرانیان"، بنیاد علمی و فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

میرحسینی، سید علی اکبر، (۱۳۹۰)، "فرائد عربی ۴"، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.

نقدی، جعفر بن محمد، (۱۳۴۳ق)، "أنوار العلویة و الأسرار المرتضویة فی أحوال أميرالمؤمنین"، نجف، مطبعة المرتضویة.

هاشمی، احمد، (۱۳۷۵)، "جواهر البلاغه"، قم، انتشارات مکتب الإعلام الإسلامی.